

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بازتاب مضمون شاه و گدا در آینه ی شعر شهریار

دکتر رجب توحیدیان*

چکیده :

از جمله مضامین و مباحث بسیار مهم و عرفان ساز که در کنار سایر موضوعات عرفانی ، باعث شکل گیری کاخ عظیم و پر رمز و راز عرفانی گردیده است، مبحث شاه و گدا می باشد ، که در برگ کتاب پر نقش و نگار عرفان و ادب عرفانی ایران زمین ، از آغاز شکل گیری آن، تأثیر عمیقی داشته ، بخش اعظمی از اندیشه های والای عرفانی را در تمامی ادوار ادبی ، بالاخص در قرون ششم و هفتم و هشتم ، بخود اختصاص داده است . مضمون شاه و گدا، در آینه ی اشعار شاعر عارف مسلک آذربایجانی ، ترجمان اسرار عوالم روحانی، حافظ ثانی ، حضرت استاد سید محمد حسین شهریار تبریزی، به اقتضای حافظ و دیگر بزرگان عرفانی ، در جنبه های مختلفی که نمونه ی آن در اشعار پیشینیان عرفانی فراوان است، هم در معنای مثبت و عرفانی و هم در معنای منفی و غیر عرفانی (عرفی) - که جنبه عرفانی آن بر جنبه غیر عرفانی آن می چربد - نشان داده شده است .

کلید واژه ها :

شهریار ، دیوان ، ادبیات عرفانی ، شاه و گدا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مقدمه :

مضمون شاه و گدا از ابتدای شکل گیری ادبیات جسته و گریخته و به صورت ساده و ابتدایی مشاهده می گردد. ولی از آغاز قرن ششم - که ادبیات وارد شور و حال خاصی می گردد و مباحث و مفاهیم عرفانه و صوفیانه برای اولین بار، توسط سنایی غزنوی مطرح می شود - و هفتم و هشتم به این سو، از آن حالت ساده و ابتدایی خارج گردیده، در اشعار و آثار شعرای عارفی نظیر: عطار، مولانا، سعدی، حافظ، عراقی، همایون تبریزی، عماد فقیه کرمانی، شاه نعمت الله ولی، خواجوی کرمانی، وحشی بافقی، هاتف اصفهانی، صائب تبریزی و دیگران در معنا و مفهوم کاملاً عرفانی مطرح شده است. در دیوان حضرت استاد شهریار - که به جرأت تمام می توان مدعی شد که جامع جمیع شعرای ایرانی در تمامی زمینه های ادبی بخصوص مضامین عرفانی است - به شیوه عارفانه - عاشقانه و با استادی و مهارت هر چه تمامتر ادا گردیده است. علت اساسی که منجر به پیدایش مضمون شاه و گدا در اشعار شعرای عرفانی ما از جمله شهریار گردیده، و به عنوان امهات معارف عرفانی و جهان بینی خاص آنان مطرح شده است، این است که می خواستند قدرت نا چیز و قطره سان آدمی و نیازمندی او را در برابر دریای عظمت خداوندی و اقیانوس کرم و بخشش او نشان داده، آدمی را به مانند گدا و درویشی مطرح کنند که نیازمند آن شاه حقیقی می باشد. علت دیگری که می توان برای آن ذکر کرد این است که می خواستند این نکته مهم

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

عرفانی را یاد آور شوند که تنها از طریق گدایی در جانان و کوی عشق است که می توان به مقام و مرتبه پادشاهی در کشور عشق و عالم وسیع عرفان دست یافت و سعادت ابدی را از آن خود کرد.

شاه :

آنکه بر کشور پادشاهی و سلطنت کند ، تاجدار ، شهریار ، خسرو ، صاحب تاج . لقب بعض شیوخ صوفیه ها و مرشدها . لقب عام که درویشان و صوفیه به مراد و مرشد و شیخ و پیر که ظاهرا نسب به سادات می رسانیده اند داده اند و بی شک مأخوذ از معنی سروری و برتری و ممتاز بودن افراد جنس است : شاه نعمت الله ولی ، شاه قاسم انوار». (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل لغت شاه) در ادبیات عرفانی و در اصطلاح عارفان و صوفیان ، شاه و سلطان ، مظهر و نماد حق تعالی و معشوق ازلی است که بر کشور عشق حکم می راند و نیازمندان و گدایان طریق عشقش چشم امید به کرم و بخشش او دوخته ، گدایی درش را به پادشاهی عالم ترجیح می دهند.

گدا (درویش) :

در اوستایی گد (خواهش کردن ، خواستن) ، در یوزه گر، راهنشین و سائل ، گدای، درویش و محتاج است». (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل لغت گدا). « در اصطلاح عرفانی کسی که فقیر تجلیات الهی است و گدای کرشمه یار است و گدای فیوضات باقی حق است». (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۷۸). گاهی نیز در مفهوم صوفی و عارف است زیرا آنان نیز خود را درویش و فقیر می نامند ، زیرا که معتقد به فقر محمدیه اند که: «الفقر فخری و به افتخر». (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۷۰). و در اصطلاح صوفیان کسی که نیاز به حق دارد و بی نیاز از خلق است». (اشرف زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۰).

موضوع شاه و گدا در اشعار عرفانی ، بویژه شعر شهریار ، که جهان بینی خاص او و اعتقادش به قدرت مطلقه خداوند و نیازمندی آدمی در برابر قدرت خالق لایزال را در خود گنجانیده است ؛ در صورتها و اشکال مختلفی در دیوان این شاعر جلوه گراست :

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- شهریار گدای راستین کوی عشق؛ بر این اعتقاد است که پادشاه و سلطان، هر چند که از لحاظ شأن و شوکت و مقام والاتر باشد، درویش و فقیر خاک نشین بر او ارجحیت دارد زیرا که به استناد حدیث نبوی: «الشهره آفه و الراحه فی الخمول» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۷۵). گدا و درویش بر خلاف سلطان، دارای آرامش روحی و روانی است:

گوهـری کـوست به گنجینه ی شاهان اکسیر خاطر امن و دل خـرم درویشان است

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۹)

تاج درویشی و اقلیم فراغت ملکی است که به عـرآده مسخـر نشود سلطان را

(همان: ۸۲)

آمن و آسودگی و راحت و آرام و فراغ دل بسی سلطنت از دولت درویشی کرد

(وصال شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۹)

قـدر درویشی کسی داند که شاهی کرده است راحت ساحل شود ظاهر، به طوفان دیدگان

(صائب تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۹۰۳)

۲- شهریار همانند شعرای عرفانی دیگر، معتقد است که شاهان را به کوی عشق و سلطنت فقر، راهی نیست و تنها گدا و درویش وارسته از خویش و بی نیاز از غیر حق است که اجازه بار یابی به بارگاه عشق و سلطنت فقر را دارد:

در بارگاه سلطنت فقر، شاه را بندند در به رخ که به در بار، بار نیست

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۷)

ما شهریار! سر به در کبریا زدیم کاین در به روی بی کس و بیچاره واکند

(همان: ۲۲۰)

این وادی عشق است نه جولانگه شاهان اینجاست که بخشند شهی را به گدایی

(نشاط اصفهانی، ۱۳۷۳: ۱۷۹)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- حریم — بارگه عشق، بوالعجب جایی است که جای بی سروپایان به سروران ندهند
- (وصال شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۰۰)
- حلقه بر در زن و دلخوش کن و نومید مباش گـر ببندند به شاهان، به گدا بگشایند
- (همان: ۳۰۱)
- ۳- شهریار در نقش عارف و عاشق وحدت بین، میان شاه و گدا و دیگر موجودات هیچ تضادی نمی بیند و در نظر او در قصر شاه و کلبه درویش، نور عشق معشوق ازلی متجلی است و وجود درعالم یکی بیش نیست:
- به کوی عشق یا قصر شهان یا کلبه درویش فروغ دوست میخواهی تو خواه آنجا و خواه اینجا
- (شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۲)
- عشق است و بس که در دو جهان جلوه می کند گاه از لباس شاه و گاه از کسوت گدا
- (جامی، ۱۳۸۸: ۳)
- چون عقل احوال است دو بیند غریب نیست بنگر به عین عشق که شاه و گدا یکی است
- (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۵: ۱۴۳)
- بیخود از باده عشقند چه هشیار و چه مست همه مست می وصلند چه شاه و چه گدا
- (اسیری لاهیجی، ۱۳۵۷: ۱۰)
- پادشاهی و گدایی برما یکسان است که بر این در همه را پشت عبادت خم ازوست
- (سعدی، ۱۳۷۴: ۵۰۱)
- ۴- شهریار گدای کوی عشق است و مقام استغنا و بی نیازی از ماسوای الله و فقر معنوی خود را، ایوان بلند ناز و شکوه پادشاهی، تشخیص می دهد و عقیده دارد؛ عارفی که به مقام سلطنت فقر رسید، مقام و شأن پادشاهی در نظرش بی اعتبار است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گدای عشقم و عرض نیاز بی نیازی را بلند ایوان نـاز پادشاهی کرده ام پیدا

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۳)

۵- به عقیده شاعر عارف یعنی شهریار؛ همای سعادت بخش عشق، پادشاهان را لایق نوازش با تاج غم نمی داند؛ بلکه گدایان راه عشق را که وجودشان سرشار از هنر غم معشوق ازلی، قابل نوازش با تاج غم می داند:

شاهان به تاج غم نوازدهمای عشق این شاهباز عرش نشنید به بام ما

(همان، ج ۱: ۹۱)

۶- شهریار خود را گدای عشق و اسیر در زندان محبت؛ و متعلق به سرزمین دل و جان که حسن و هنر دو پادشاه آن است، می داند:

من کیستم؟ اسیر محبت، گدای عشق وز ملک دل که حسن و هنر پادشاهش است

(همان، ج ۱: ۱۰۷)

۷- در ادبیات عرفانی و شعر شهریار، ابیاتی مطرح است که در آن دیگر نشانه ای از غرور و تکبر سلطانی و عجز و درماندگی درویشی مشاهده نمی گردد؛ گدایان و عارفان کوی عشق دیگر غمی از عدم توجه پادشاهان، به آنان ندارند؛ بلکه خود به احوال پادشاهان غم می خورند. در اینجا پادشاه است که همشینی با درویش را از دل و جان آرزو می کند:

چه غم ار پادشاهان را غم درویشان نیست پادشاه دو جهان را غم درویشان است

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۹)

باز شد با هر گدایی هم نشین پادشاهی کو ز شاهان عار داشت

(ملا هادی سبزواری، ۱۳۷۵: ۶۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۸- شهریار همانند شعرای عرفانی، ادوار قبل، معتقد است که نزدیکی به بارگاه معشوق و خلوت شاه عشق و دولت وصل او را جستن، لایق هر گدای بی سروپایی نیست:

برو به کنج خرابات ای ندیـــــم گدایان تو بخت آن نه که راهی بود به خلوت شاهت

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴۹)

مـــــن درویش کجـــــا و سر کوی تو کجا دولت مسند شاهـــــی به گدایی نرسد

(منصور حافظ، ۱۳۷۸: ۱۵۰)

۹- شهریار در نقش گدای ظاهری و پادشاه باطنی، خاک کف پای معشوق ازلی را، تاج پادشاهی خود در کشور عشق می داند؛ تاج کمیابی که پادشاه، با آن همه عظمت، از آن محروم است:

خـــــاک کـــــف پای اوست تاج سر من نـــــتادره تاجـــــی کـــــه پادشاه ندارد

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶۰)

۱۰- به عقیده شهریار و دیگر شعرا، تنها با گدایی در دوست و حضرت عشق است که می توان به مقام پادشاهی در عالم عشق نایل شد نه با چیز دیگر:

عجـــــب که خلعـــــت زربفت پادشاهی عشق فلک به دوش مـــــن لات آســـــمان جُل کرد

(همان: ۱۷۰)

تو بـــــندگی بگزین شهریار! بـــــر در دوست کـــــه بـــــندگـــــان در دوست شهریارانند

(همان، ج ۱: ۲۱۹)

بـــــهجـــــت گدای حسن تو شد شهریار عشق ای خـــــاک درگـــــه تو گدا پادشاه کن

(همان: ۳۴۹)

گر شـــــوی خاک نشین بر در میخانه چوما ملک جاوید به دست آری و شاهنشاهی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(نسیمی، ۱۳۸۲: ۲۵۴)

۱۱- بنا به اعتقاد شهریار، پادشاهان از ناحیه روزگار در امان نیستند؛ زیرا که زمانه تخت و تاج را از آنان گرفته به دیگری هدیه می کند. اما انسان های گدا و تهیدست که به واسطه هنر قناعت و خرسندی خود از مال دنیا تنها به کاسه چوبینی اکتفا کرده اند، روزگار را به تسلیم وا می دارند:

به پیش کاسه چوبین من سپر بنهاد زمانه ای که نگون تخت و تاج طغرل کرد

(شهریار، ۱۳۸۵، ج: ۱: ۱۷۰)

۱۲- شهریار، با کنایه از نوع تعریض به پادشاهان - که پادشاه در اینجا در معنای عرفی بکار رفته است - درس عبرت داده، می گوید: منعم و پادشاهی که در به روی گدای تهیدست و درمانده وا کرده از او دلجویی کند، درماندگی و تنگدستی او را در نمی یابد:

درماندگیش حلقه نخواهد زدن به در منعم کسه در به مفلس در مانده وا کند

(همان: ۲۱۳)

توانگر ترشروی بیاری چراست مگر نمی ترسد ز تلخی خواست؟

(سعدی، ۱۳۷۵: ۸۶)

۱۳- شهریار به پادشاهان کشور عشق که تخت و تاج را که نشانه غرور و تکبر است به کناری نهاده؛ همچون گدای متواضعی به حضرت عشق، عرض نیاز خود می کنند، ناز و افتخار می کنند:

شاهان کشور تو بنام که تخت و تاج یک سو نهند و عرض نیاز گدا کنند

(شهریار، ۱۳۸۵، ج: ۱: ۲۲۰)

۱۴- شهریار باطن روشن و فطرت پاک و دوزاخ اغیار گدایان بوالعجب کوی عشق را تجلیگاه جمال و جلال (تمامی اسما و صفات) معشوق ازلی که پادشاه کشور عشق است، می داند:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جلا و جوهر این بوالعجب گدایان بین که جلوه گاه جلال و جمال پادشهند

(همان: ۲۲۶)

۱۵- در ادب عرفانی و شعر شهریار، گاه معشوق، با عاشق نشست و بر خاستی نداشته و به واسطه تکبر و غرور و حسن و جمال خود از هم صحبتی با عاشق عار دارد؛ همچنان که پادشاه نیز از هم صحبتی با گدا و درویش اظهار ننگ می کند. گاه گدایان و عارفان بازبان طنز و نیشدار سلاطین را تحقیر می کنند و خود از هم نشینی با آنان اظهار ننگ می کنند که در شعر شهریار چنین طنز نیشداری محسوس و ملموس است:

ملامت کردنش نتوان که ترک صحبت ما گفت که سلطان را سزد کز صحبت درویش عار آید

(همان: ۲۳۹)

ترا مشکل به پای خوان خود بینم که می دانم تو شاهسی کلبه درویش مسکین مشکل آرایی

(همان، ج ۲: ۴۳۵)

آری عجب نباشد گـر در دلم نیایی در کلبه گدایان، سلطان چه کار دارد

(عراقی، ۱۳۷۴: ۱۱۹)

برو آنجا که سقف سیمکار و قصر زر باشد تو سلطانی کجا در کلبه درویش می آیی

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۳۴۵)

۱۶- عارفان و گدایان واقعی از جمله شهریار که مفتخر به دریافت تاج فقر، «الفقر فخری و به افتخر». (فرزوانفر، ۱۳۷۶: ۱۰۴)، از دست شاه عشق شده اند؛ هیچوقت در برابر تاج پادشاهی این عالم، سر تعظیم و تسلیم فرو نمی آورند:

تاج فقر آنجا که فخر پادشاه انبیاست سر به تاج پادشاهی کی فرود آرد فقیر

(شهریار، ۱۳۸۵: ۲۵۸)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سر افرازی جاوید در کلاه درویشی است

تا فرو نیارد کس سر به تاج سلطانی

(همان: ۴۱۳)

گدا را سر فرو ناید به شاهی

اگر عشقش دهد صاحب کلاهی

(وحشی بافقی، ۱۳۷۷: ۵۰۹)

سر به شاهنشاهی فرو نارم

یک ره هم گر گدای خود دانی

(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۲۵۳)

۱۷- بنابه نگرش شهریار، عارفی که با گدایی بر در میخانه معرفت و عشق، به مقام بی نیازی و رتبه پادشاهی در

ملک عشق می رسد؛ نسبت به تاج شاهی و سروری در عالم امکان که جز غرور و تکبر بی مورد چیزی ندارد،

سرگران می شود و حتی از آن گریزان است:

گدایی در گه میخانه پادشاهت بس

به تاج شاهسی اگر سر گران توانی بود

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۹)

من جرعه کش مفلس میخانه عشقم

باشد که به جامی نخرم کوکبه جم

(همان: ۳۰۵)

گرم زخیل گدایان خود حساب کنی

ز پادشاهی اقلیم سبغه بیزارم

(ملال ذرکی، ۱۳۷۹: ۸۰)

میسل شاهی نکند هر که گدای تو بود

زانکه این منزلت از دولت سلطانی به

(کمال خجندی، ۱۳۷۵: ۹۲)

۱۸- شهریار در ملک فقر و بی نیازی از ماسوی الله به آن چنان شکوه و عظمتی دست می یابد که پر کلاه فقر خود

را، ارزشمند تر از نگین تاج شهان می داند:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نگین تاج شهان در پر کلاه من است

کلاه فقیر بسی هست در جهان لیکن

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۱)

شبکلاه فقیر من بهتر که تاج پادشایی

گر نعیتم جاودان پاداشن زندان دنیا

(همان: ۴۳۶)

۱۹- از جمله موارد مهم و اساسی که در عرفان و اشعار شعرای عرفانی از جمله شهریار مورد تأکید واقع شده است، موضوع حرص و طمع و قناعت و خرسندی است. بنا به عقیده حضرت استاد شهریار، کسی که به حرص خود غلبه کرده و قناعت و خرسندی را پیشه خود سازد؛ در عالم درویشی، شکوه سلطانی را کسب می کند. شهریار فقر معنوی را به مانند تاج و قناعت را به مانند تختی می داند که لوازم پادشاهی او در عالم درویشی است؛ عقیده دارد که بواسطه فقر و قناعت از دیوان معشوق ازلی، تا ابد خط امان از حوادث روزگار را از آن خود کرده است:

تا ابد خط امان دارم ز دیوان ازل

تاج فقیرم بر سرو تخت قناعت زیر پای

(همان: ۲۸۶)

در عالم درویشی افسر زن و سلطان باش

اکسیر قناعت را سرمایه دست کن

(فروغی بسطامی، ۱۳۵۴: ۱۹۰)

اگر به قناعت رسی فقر، غنا می شود

حرص به صدعز و جاه درهمه صورت گداست

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۹۱)

کم نیست اینکه نام گدا، شاه می شود

بر خاتم قناعت درویش مشربی

(همان: ۶۱۴)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲۰- از موارد دیگری که در مبحث شاه و گدا در دیوان شهریار و دیگر اشعار عرفانی، می توان آن را جزو عرفانی ترین و بنیادی ترین بحث این مبحث ذکر کرد، این است که:

بندگان و گدایان راه عشق، درویشی و گدایی در دوست را بر شاهی و سلطنت عالم ترجیح داده؛ آن را با پادشاهی عالم معامله نمی کنند:

اگرچه رند و خراب و گدای خانه به دوشم گدایی در عشقت به سلطنت نفروشم

(دیوان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۰)

گدایی در جانان به سلطنت مفروش کسی ز سایه ی ایمن در به آفتاب رود؟

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

کسی که بر در او دولت گدایی یافت کجا به شاهی عالم دهد گدایی را

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۴۱۲)

به تخت سلطنت خاک درش را کی دهم قاری گدای کوی جانان دولت روی زمین دارد

(قاری عبد الله، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

ما گدایان شرف از خاک درت یافته ایم آستانت نفروشیم به تخت شاهی

(همام تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

۲۱- در شعر شهریار و ادب عرفانی، معشوق نماد پادشاه حسن و صاحب جمال خطاب شده و در مقابل او، عاشق

، مظهر گدا و درویشی است که انتظار دارد که معشوق به او عنایت داشته، موجبات رنجش او را فراهم نسازد:

من شهریار کشور عشقم گدای تو ای پادشاه حسن، مرنجان گدای وای

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۷۸)

گذار آن شه خوبان به کوی ما گدایان نیست که دامن پر کنم از اشک و بنشینم سر راهش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

(همان: ۲۷۶)

یکدم گـذری بر این گدا کن

ای پادشاهه نکوی رویان

(مظفر شیرازی، ۱۳۷۲: ص ۱۶۶)

زره کرم چه زیان تورا که نظر به حال گدا کنی

توشهی وکشورجان تورا، تومهی و ملک جهان تورا

(هاتف اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

به غلامت همان که می دانی

شاه حسنی کنون عطا فرما

(نور علیشاه اصفهانی، ۱۳۴۹: ۳۴۵)

کیهان خدای حسنی ما را غلام گردان

در حلقه ی ارادت کشورگدای عشقیم

(حزین لاهیجی، ۱۳۸۷: ۲۳۱)

۲۲- به نظر شهریار، گدایی در اقلیم آزادگان و عارفان وارسته؛ از پادشاهی و سلطانی در کشور دونان و سفلگان

بهتر است:

کسه در کشور سفلگان پادشایی

گدایی در اقلیم آزادگان به

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۳۸)

۲۳- شهریار به عنوان عارف و مسلمان واقعی، عقیده دارد که ترازوی عدالتی که خداوند در روز محشر بر پا می

دارد، در سنجش اعمال شاه و گدا - منظور تمامی مخلوقات - ذره ای خطا نمی کند و به همه یکسان مینگرد:

خطای خردلی بر کفه شاه و گدایی نیست

به میعاد جزا میزان عدلی کو به پا دارد

(همان، ج ۲: ۱۰۶۹)

۲۴- شهریار اعتقاد به این دارد که همه خلائق چه پادشاه و چه گدا روزی از دست ساقی فلک، ته جرعه پیاله

مرگ را خواهند نوشید:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاه باشی یا گدا از دست ساقی فلک

باید ایمن ته جرعه جام اجل نوشید و رفت

(همان، ج ۱: ۱۴۴)

جهان جامی، فلک ساقی، اجل می

خلایق بساده نوش مجلس وی

خلاصی نیست «اصلی» هیچ کس را

از آن جام و از آن ساقی از آن می

(نصر آبادی، بی تا: ۲۱۱)

۲۵- از جمله بزرگان دینی که شهریار در سر تا سر دیوان خود ارادت خالصانه و قلبی خود را از ته دل نسبت به

حضرتش ابراز نموده است، سرور و پادشاه اولیاء الهی حضرت مولی الموحدین علی (ع) است که شهریار گدای

مسکین را جهت رفع نیاز جسمی و روحی به درگاه آن حضرت روانه می کند و ایمان قلبی دارد که گدایی که به

حضرت آن پادشاه «علی (ع)» متوسل شود به مقام پادشاهی و بی نیازی از غیر حق نایل می گردد:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگیمن پادشاهی دهد از کرم گدا را

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۹)

شاه ولی بنامت ای دل که در نماز

حاتم به پشت دست نیماز گدا کنند

(همان، ج ۱: ۲۱۳)

نتیجه گیری:

با تفکر در ادب عرفانی و شهر شهریار که مضمون «شاه و گدا» در آن به عنوان امهات عرفانی مطرح گردیده

است، این نتیجه بر ما حاصل می گردد که عارف و سالکی که می خواهد دروادی عشق و حقیقت پا نهاده، به مقام

وصال ابدی و عرفان خواهانه دست یابد، باید گدایی و فقر معنوی را پیشه خود سازد و تنها از درگاه سلطان عشق

گدایی کند تا اینکه به مقام و منزلت پادشاهی در کشور عشق و عرفان نایل شود. و نیز باید در دیده ی حق بین او میان

شاه و گدا و دیگر موجودات این عالم هیچ تضادی نسبت به یکدیگر وجود نداشته باشد و تمامی موجودات را

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مظهراسما و صفات الهی و تجلیگاه عشق معشوق ازلی در آینده آفرینش بدانند؛ زیرا که در نظر عشق، میان موجودات نه تنها اختلافی متصور نیست بلکه نمودهای بود حقیقی هستند که در آینه آفرینش جلوه گرند :

عشق است و بس که دردو جهان جلوه می کند گاه از لباس شاه و گاه از کسوت گدا

منابع و مأخذ :

- ۱- اسیری لاهیجی، شارح گلشن راز ، دیوان اشعار و رسائل ، به اهتمام دکتر برات رنجانی ، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران ، ۱۳۵۷
- ۲- اشرف زاده ، رضا پیغام اهل راز، بخش ۱، شرح ۶۰ غزل از حافظ ، براساس دیوان حافظ، چاپ قزوینی ، نشر اساطیر ، چ اول ، ۱۳۸۱
- ۳- اشرف زاده ، رضا ، آب آتش فروز ، گزیده حدیقه سنایی ، انتشارات جام ، چاپ دوم ، ۱۳۷۵
- ۴- اهلی شیرازی، کلیات اشعار، به کوشش: حامد ربانی، انتشارات کتابخانه سنایی، فروردین ۱۳۴۴
- ۵- بخارایی ، ناصر ، دیوان اشعار ، از سخنوران قرن هشتم هجری ، با مقدمه و شرح حال و حواشی : دکتر مهدی درخشان ، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی ، آبان ۱۳۵۳

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۶-بیدل دهلوی ، مولانا عبدالقادر ، دیوان ، دوجلدی ، به تصحیح : اکبر بهداروند نشر سیمای دانش ، چاپ اول

۱۳۸۴

۷- جامی، عبد الرحمان، کلیات دیوان، با مقدمه ی: فرشید اقبال، تهران: اقبال، چ سوم، ۱۳۸۸

۸-حافظ شیرازی، دیوان غزلیات به کوشش : دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علی شاه ، چ شانزدهم ۱۳۷۴

۹-حافظ، منصور، دیوان، به اهتمام : سیداحمدبهشتی شیرازی، انتشارات روزنه ، چاپ اول ۱۳۷۸

۱۰-حزین لاهیجی، دیوان، تصحیح و مقدمه: بیژن ترقی، باز خوانی و ویرایش: سید وحید سمنانی، تهران، چ اول

۱۳۸۷

۱۱-دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ، زیر نظر محمد معین ، تهران، اسفند ۱۳۳۷

۱۲-سبزواری ، حاج ملا هادی (اسرار)، دیوان اشعار و شرح زندگانی، بامقدمه استادعلی فلسفی ، به کوشش :

احمد کرمی ، انتشارات تالار کتاب ، چاپ اول ، ۱۳۷۵

۱۳-سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، انتشارات کتابخانه طهوری ، ۱۳۸۹

۱۴-سعدی ، بوستان (سعدی نامه) ، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، چاپ پنجم

۱۳۷۵

۱۵-سعدی، کلیات ، محمدعلی فروغی ، مقدمه و شرح حال: جلال الدین همایی ، حواشی : محمود علمی «درویش

»، نشر جاویدان، چ اول ۱۳۷۴

۱۶-سلیمانی ، قهرمان وشعر دوست ، علی اصغر، بوی جان ، گزیده اشعار کمال خجندی وشهریار، ناشر مجمع

بزرگداشت کمال خجندی ، چ اول ۱۳۷۵

۱۷-شاه نعمت الله ولی کرمانی ، دیوان ، به کوشش : بهمن خلیفه بناروانی ، چاپ دوم ، ۱۳۸۵

۱۸-شهریار، سید محمدحسین، دیوان دوجلدی، انتشارات زرین ونگاه ، چاپ بیست و هفتم ، ۱۳۸۵

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۱۹-صائب تبریزی، دیوان، ۶جلدی، به کوشش: دکتر محمدقهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۳
- ۲۰-عراقی، کلیات دیوان، حواشی و تعلیقات از: م. درویش (محمود علمی)، به اهتمام: غلامرضا قیصری، انتشارات جاویدان
- ۲۱-فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۷۶
- ۲۲-فروغی بسطامی، غزلیات، با مقدمه رهی معیری، به اهتمام: منصور مشفق، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، چاپ سوم ۱۳۵۴
- ۲۳-قاری عبدالله (ملک الشعرا) غزلیات، به اهتمام: دکتر عفت مستشارنیا، نشر عرفان، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ۲۴-مظفر شیرازی، دیوان، با مقدمه و بازنگری: دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۲
- ۲۵-ملال ذرکی، میرزا احمد، دیوان، شاعری از خطه چهارمحال بختیاری، با اهتمام: مصطفی ملالی ذرکی (نوه شاکر)، انتشارات گلبن، چ اول: ۱۳۷۹
- ۲۶-مولانا، جلال الدین محمد بلخی، کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه و تصحیح: محمد عباسی، نشر طلوع، چاپ هشتم، ۱۳۷۶
- ۲۷-نسیمی، عمادالدین، زندگی و اشعار، به کوشش: یدالله جلالی پندری، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- ۲۸-نشاط اصفهانی، دیوان، مقابله و تصحیح و مقدمه از: دکتر حسین نخعی، انتشارات نگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ۲۹-نصرآبادی، میرزا محمد، تذکره نصرآبادی، به تصحیح: وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، بدون تاریخ
- ۳۰-نور علیشاه اصفهانی، دیوان، به سعی: دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت الهی، تهران، آذر ۱۳۴۹
- ۳۱-وحشی بافقی، کلیات دیوان، مقدمه استاد سعید نفیسی، حواشی: محمود علمی (درویش)، انتشارات جاویدان، چاپ هفتم ۱۳۷۷

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۳۲- وصال شیرازی، دیوان، دو جلدی، به تصحیح و تنظیم: محمود طاووسی، استاد دانشگاه شیراز، انتشارات نوید

شیراز، چاپ اول ۱۳۷۸

۳۳- هاتف اصفهانی، دیوان، شرح احوال از: عباس اقبال آشتیانی، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۵

۳۴- همام تبریزی، دیوان، به تصحیح: دکتر رشید عیوضی، نشر صدوق، چاپ دوم ۱۳۷۰